

عقلانیت اسلامی

یکم

ادیان مختلف آنگونه که منشأ آسمانی یا بنیانگذار این جهانی آنها خواسته است و یا در نتیجه تحولات گوناگونی که در طی تاریخ از سرگذرانده‌اند، هم در شکل و هم در مضمون، تعیین‌های خاصی پذیرفته و جهت‌گیری‌های متفاوتی یافته‌اند. همهٔ ادیان چه بسا در مقولاتی چند همسان و هم‌گرا باشند، اما حتی در این وجوه مشترک، نوع و میزان اهتمام هر دینی با دین دیگر تفاوت دارد. منشأ این تفاوت‌ها را باید در سنخ نگرش و دواعی واضح مقدس یا دنیوی ادیان جست‌وجو کرد که در این صورت، متون مقدس و نحوهٔ تلقی صدر اول از آن متون بهترین منبع تقرّب به آن نگرش‌ها و دواعی است؛ همچنان‌که بسترهای تاریخی، فرهنگی، قومی و حتی اقلیمی‌ای را که شکل‌دهندهٔ رویکردهای ادیان در مقاطع مختلف تاریخی بوده است نباید از نظر دور داشت.

خاستگاه و عوامل پیدایی این تنوع‌ها را باید در فرصت دیگری به بحث گذاشت. آنچه در این سطور مطرح نظر است اذعان نسبت به وجود این تفاوت‌ها است. حتی در میان ادیانی که از تبار واحدی برخوردارند و به یک خانواده تعلق دارند می‌توان تفاوت‌های زیاد و حتی جوهری‌ای را نشان داد. حتی در درون یک دین، مذاهب گوناگون آن از تلقی‌ها و رویکردهای یکسانی برخوردار نیستند. گاهی تفاوت‌های دو مذهب در درون یک دین از فاصلهٔ آن دین با برخی از دیگر ادیان بیشتر است. شاید از این روست که برخی از ادیان به گفت‌وگو، تعامل و تفاهم با دیگر ادیان تمایلی نشان می‌دهند، اما به تقریب مذهبی و درون‌دینی هیچ‌گرایشی ندارند.

تنوع ادیان و اختلاف‌های فراوانی که بین ادیان و نیز در درون آنها وجود دارد از پدیده‌های تأمل‌برانگیزی است که نیازمند مطالعه و نیز تبیین‌های عالمانه است. اینکه

چرا با ظهور دین جدید و علی‌رغم توفیق زیادی که این کیش تازه در جذب مخاطبان خود پیدا می‌کند، اما همچنان در موارد متعددی، دین قبلی به حیات خود ادامه می‌دهد و نیز اینکه چرا دین یا مذهبی خاص در شرائط تاریخی یا موقعیت‌های اقلیمی خاصی با پذیرش عمومی روبرو می‌شود و همان کیش در وضعیتی متفاوت از کمترین اقبال و استقبال برخوردار می‌شود و نیز اینکه چرا این همه تفاوت در میان ادیان و حتی در میان متدینان به یک دین وجود دارد و علی‌رغم این تفاوت‌ها در همهٔ ادیان شناخته شده کسانی را می‌یابیم که به آرامش ایمانی و توفیق اخلاقی و معنوی دست یافته‌اند همه پرسش‌هایی‌اند که به سادگی نمی‌توان از کنار آنها گذشت یا به آنها پاسخ داد. شاید احکام و توصیه‌هایی از قبیل جواز گروش به هر دینی یا مشروعیت تغییر کیش استنتاج‌هایی شتابزده و حتی غیر علمی از این واقعیت عینی باشد، اما در هر حال باید نسبت به تبیین آن همت گماشت و چه بسا دست کم بتوان این توصیه را از وصف و تبیین آن بیرون کشید یا الهام گرفت که باید نگاهمان به دیگر ادیان و مؤمنان پیش از پیش گشاده‌دلانه و توأم با احترام باشد و داوری نهایی در مورد هر دین و پیروان آن را به داور حکیم و عادل و انهیم که این اختلاف‌ها و چندگونگی‌ها سنت همیشگی و آیت باهرهٔ قدرت اوست؛ همو که فرمود: «برای هر کدام از شما راه و روشی را قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست حتماً شما را امتی یگانه قرار می‌داد، ولی [چنین نکرد] برای آنکه شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس به سوی خوبی‌ها از همدیگر پیشی بگیرید. به سوی خداست بازگشت شما؛ پس به شما دربارهٔ آنچه در آن، اختلاف داشتید خبر خواهد داد». مائده: ۴۸

دوم

در سنجشی کلی میان ادیان زندهٔ جهان، معیارها یا محورهای فراوانی را می‌توان در نظر گرفت و به میان آورد. یکی از این سنجه‌ها یا موضوعات میزان عقلانی بودن یا اندازهٔ عقل‌پذیری گزاره‌های دینی است. ادیان هر چند ممکن است خاستگاه آسمانی و حیانی نداشته باشند، اغلب یا حتی همهٔ آنها بیشتر، درون و دل‌گروندگان به خود را مورد خطاب قرار می‌دهند و از آنها بیش از تبیین و تعقل، تعبد و دلدادگی می‌خواهند؛ گویا بدون برخوردارگی از مرتبه‌ای از انقیاد و تسلیم، راه‌های دینی پیمودنی نیستند. وجود

اجتناب‌ناپذیر گزاره‌های عقل‌گریز یکی از عوامل این ایمان‌گرایی در ادیان است. با این همه برخی از ادیان علاوه بر گزاره‌های عقل‌گریز، آموزه‌هایی را تعلیم و ترویج می‌دهند که نه تنها عقل‌پذیر نیستند، که حتی عقل‌ستیز نیز هستند. این آموزه‌ها اگر نقشی محوری در ایمان دینی داشته باشند، در عمل، آن دین به سمت ستیز با عقلانیت و عقل‌ورزان سوق داده می‌شود و البته این بدین معنا نیست که در درون این ادیان، نحله‌های فلسفی و فیلسوفانی نامدار پدیدار نمی‌شوند.

نمونه آشکار چنین دینی مسیحیت است که نه تنها در برابر عقلانیت جدید در سده‌های اخیر، که حتی در برابر عقلانیت سنتی آسیب‌پذیر بوده است. کانونی‌ترین آموزه‌های مسیحی از قبیل تجسد، تثلیث و گناه نخستین هیچ‌گاه نتوانسته است از توجیه عقلانی نیرومندی برخوردار شود و همواره رویکردهای ایمان‌گروانه در این دین مطرح و قوی بوده‌اند. با این همه در درون همین دین فیلسوفانی بنام و نحله‌های فلسفی توانمندی بروز یافته‌اند. میزان عقل‌پذیری مسیحیت و چرایی و نحوه پیدایی و پایایی فلسفه مسیحی بحثی است که درگفت‌وگویی مشروح با دانشور گرامی جناب آقای دکتر محمدرضا بهشتی بدان پرداخته‌ایم و در آینده آن را تقدیم علاقمندان خواهیم کرد.

آنچه در اینجا توجه به آن درخور اهمیت است این است که در اسلام برخلاف مسیحیت ظرفیت‌های عقلانی زیادی وجود دارد. دین اسلام علاوه بر اینکه آموزه‌های اصلی‌اش همگی عقل‌پذیر و قابل دفاع عقلانی هستند، بارها و بارها به تعقل و تدبیر فراخوانده است. عقلانیت اسلامی هرگز پدیده‌ای وارداتی نبوده است. چه بسا کسانی فلسفه اسلامی را در مبانی و مسائل اولیه‌اش دارای خاستگاه یونانی بدانند، اما عقلانیت اسلامی که فراتر از مکاتب فلسفی است، در کتاب و سنت، و در سیره و نوع مواجهه پیشوایان اسلامی با پرسش‌های مؤمنان و تشکیک‌های ملحدان یا متدینان به دیگر ادیان ریشه دارد. همین زمینه‌هاست که مایه بالندگی فلسفه در جهان اسلام گردید و تا زمانی که تمدن اسلامی در اوج بود، فلسفه اسلامی و فراتر از آن، عقلانیت اسلامی که نمونه بارزش مکتب اعتزال است از رونق زیادی برخوردار بود.

سوم

در میان مذاهب اسلامی، بی‌تردید عقل‌گراترین مذهب، آیین تشیع است که به مدد قوت منطقی و غنای عقلانی میراث ناب امامان خود توانست بستر مناسبی را برای دوام و

روتن عقلانیت اسلامی فراهم آورد. اینکه احمدامین مصری فارابی را شیعه می‌داند، تنها از آن رو که گرایش‌های عقلانی وی فقط در بستر تشیع می‌تواند شکل گرفته باشد، گواه این تلقی عمومی از تشیع به عنوان عقلانی‌ترین مذهب در میان مذاهب اسلامی است. اهل حدیث و حنابله در سده‌های نخستین و نیز در زمان ما بدترین مصادیق عقل‌ستیزی در جهان اسلام بوده‌اند و اشاعره علی‌رغم آنکه به نوعی در برابر افراطی‌گری اهل حدیث ایستادگی کردند، ولی مانع رونق عقلانیت اسلامی و اعتزالی شدند و برخی از نام‌آوران بعدی اشاعره چون غزالی و فخررازی به ستیز با عقلانیت فلسفی پرداختند و در نتیجه چراغ فلسفه و عقلانیت را در میان اهل سنت از فروغ انداختند، اما شیعیان به ویژه ایرانیان فرهنگبان - که خود از پیشینه حکمت ایرانی قبل از اسلام نیز برخوردار بودند - میراث فلسفی فارابی و بوعلی را حفظ کردند و در پرتو آن، مکتب‌های پیشرو اشراق و حکمت متعالیه را به وجود آوردند و اینک مهد فلسفه اسلامی جایی جز ایران شیعی نیست. با این همه هم‌اینک رونق فلسفه و به صورت عام‌تر عقلانیت اسلامی در همین سرزمین به اندازه‌ای نیست که شایسته پیشینه تمدنی ما و پاسخ‌گوی نیازهای کنونی نسل ما باشد.

ما از طرفی نیازمند تأمل عمیق در میراث عقلی مسلمانان هستیم و از طرف دیگر باید در فکر سامان‌دهی و تعمیق این دستاوردها و حتی به دست دادن منظومه‌های عقلی نوین و کارآمد باشیم. رو آوردن اندیشمندان عقل‌گرای ما به الاهیات عقلی مسیحیت در حالی که اجتناب‌ناپذیر و مفید می‌باشد، نباید ما را در حال و هوای آن الاهیات غرقه سازد. کوشش‌های عقلانی الاهدانان غرب محترم و احیاناً راهگشایند، اما باید دانست که سنخ بسیاری از مشکلات الاهیاتی آنان با مسائل کلامی و اعتقادی ما متفاوت است و در نتیجه، راه‌حلهایی که آنان ارائه می‌کنند و نظام‌های عقلانی‌ای که این راه‌حل‌ها را در چارچوب و بستر آنها طرح می‌کنند لزوماً به کار اندیشه اسلامی نمی‌آید. آیا بهتر نیست که به جای غورکردن در اندیشه‌های الاهدانان غرب - چه با موضع موافق و چه در مقام رد و نقد و چه در مقام دفاع از باورهای اسلامی در مقابل نقدهای غربیان - به میراث عقلی خودمان برگردیم و عقلانیت اسلامی خود را از نو بسازیم؟ این توصیه ره‌آورد گفت‌وگوی این شماره هفت آسمان با استاد گرانقدر جناب آقای دکتر دینانی است؛ توصیه‌ای که شایسته تأمل و توجه همه پژوهندگان اندیشه دینی است.